

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۵، پیاپی ۱۲۵، پاییز ۱۳۹۶

## مراحل سه گانه تحول دولت در ایران دوره ناصرالدین شاه قاجار<sup>۱</sup>

محمدامیر احمدزاده<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۱۸

تاریخ ارسال: ۹۶/۸/۷

### چکیده

دوره ناصرالدین شاه از منظر اندیشه و کنش سیاسی دربردارنده وضعیت گذار از سلطنت مطلقه به سبک جدید است. این دگرگونی در قالب ظهور سوژه‌های جدید و طرح گزاره دولت مدرن و جدایی دولت از دربار هویدا شد. مسئله نوشتار حاضر در قالب پرسش‌های زیر صورت بندی و طراحی می‌شود که گفتمان دولت مدرن در دوره ناصری چه بود؟ گزاره‌های این گفتمان به کدام امر ارجاع می‌دهد و چه سوژه‌هایی به بیان گزاره‌های آن پرداختند؟ استراتژی‌های گفتمان چگونه شکل گرفت و چه کردارهایی زمینه تداوم گفتمان را شکل داد؟ مسلم است که ناصرالدین شاه در ۱۲۷۶ ه.ق در حکمی شش وزیر را به ریاست وزارتخانه‌ها منصوب کرد که در برابر شاه مسئول بودند. بیست و دو سال

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2017.15373.1368

۲. استادیار پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ m.ahmadzadeh@ihcs.ac.ir

این وزارتخانه‌ها در حال ادغام و تغییر بودند و قوانین جدیدی نوشته می‌شد تا اینکه شاه قاجار متأثر از سفرهای فرنگ در فرمانی به وزراء اعلام کرد در هر قسم از امور دولت از جزئی و کلی مختار و مجازند و هر چه را وزراء صلاح بدانند شاه قاجار فرامین آنان را مردود نخواهد کرد. این تغییر سخن در باب حاکمیت و الگوی اداره امور به دربار محدود نماند بلکه از وظایف پادشاه در برابر مردم هم سخن گفته شد. هم‌زمان نیروهای اجتماعی از جمله متفکران جدید از قانون و ملت سخن گفتند و نقد را به دربار کشاندند. این رخداد به معنای نوعی گسست از وضع پیشین قابل تفسیر است، گسستی که در پی شکل‌گیری گروهی از متفکران جدید و البته با تغییر شیوه سخن گفتن آنان درباره دربار رخ داد و نشانه‌های آن به دربار هم کشیده شد.

## واژه‌های کلیدی: سبک جدید، عصرگذار، کارکرد دولت،

ناصرالدین شاه قاجار.

### ۱. مقدمه

دوره حکومت ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۴ ه.ق) یکی از ادوار مهم تاریخ اندیشه سیاسی در ایران محسوب می‌شود که در خلق متون ادبیات سیاسی قدیم و جدید و تلاش کنشگران فکری و نخبگان دولتی در توجیه و تحلیل منشأ حق حکمرانی عصری فعال و بانشاط را رقم زده است. مسئله نوشتار حاضر این است که طرح گفتمان دولت مدرن در دوره ناصرالدین شاه چگونه و متأثر از چه مؤلفه‌هایی در قبض و بسط مفهومی - عملیاتی قرار داشت؟ در بررسی پیشینه موضوعی نوشتار حاضر می‌توان به بررسی برخی منابع و تحقیقات جدید پرداخت که بخش قابل توجهی از آنها با محور بررسی دگرگونی‌های سازمان اداری و برخی چالش‌های رخ داده در ساخت قدرت عصر ناصری نوشته شده‌اند. برخی از محققان نیز به منظور تقویت ادبیات بحث در خصوص مسائل قدرت سیاسی این مقطع مهم تاریخی هم به تألیف و هم به تصحیح رساله‌های سیاسی این حوزه اقدام کرده‌اند که کارهای مهم و اثربخشی در ترغیب مخاطبان به درک روایت تاریخ از درون منابع

اندیشه سیاسی، اندرزنامه‌ها و رساله‌ها به شمار می‌روند. با این حال، در تتبع و بررسی‌های انجام‌شده تحقیق مستقلی در این عرصه و با محوریت مسئله نوشتار حاضر صورت نگرفته است.

## ۲. عناصر تداوم الگوی سنتی حکمرانی در عصر ناصرالدین شاه قاجار (مرحله اول)

### ۱-۲. زمین‌داری به مثابه مؤلفه مهم در بازتولید الگوی سنتی حکمرانی

مسئله اصلی در این خصوص ابتناء وجه غالب مالکیت اراضی بر مالکیت دولتی و طرح پادشاه به مثابه بزرگ‌ترین ملاک زمین بود. مسئله زمینداری بر الگوی زیست فردی-اجتماعی و عدم شکل‌گیری طبقات مستقل اجتماعی اثرگذار بود که به نوبه خود مانع مهمی در مسیر رشد سرمایه‌داری و رقابتی شدن امور اقتصادی شد. در نهایت، مجموعه این عوامل در بازتولید وضع پیشینی در ساختار قدرت سیاسی عصر ناصرالدین شاه نقش مهمی ایفا می‌کردند. علمداری در این خصوص می‌نویسد: «کار بر روی زمین و کشاورزی بنا به محدودیت منابع آبی به مدیریت آب نیاز داشت که این امر به افزایش نقش دولت در ساماندهی و تأمین منابع آبی منجر می‌گردید» (علمداری، ۱۳۸۰: ۲۴۳). تمرکز قدرت در دست پادشاه مطلقه براساس نوع زمینداری و مسئله جامعه کم‌آب در دوره ناصری همچنان ادامه یافت و این مؤلفه در بازتولید و تحکیم سازوکارهای مناسبات قدرت سیاسی با جامعه نقش بی‌بدیلی داشت. علی‌رغم تغییرات پوسته‌ای در وضع مالکیت و گذار آن از الگوی مالکیت فردی پادشاه به سوی طرح مالکیت اربابی، همواره نوعی وابستگی اربابان به شاه به عنوان بزرگ‌زمیندار وجود داشته است. این امر به تداوم و توسعه الگوی کشت جمعی دهقانان (بُنه) و دخالت زمین‌داران در تجارت منجر می‌شد که مانع مهمی در راه شکل‌گیری بورژوازی و صنعتگران جدید در عصر ناصری بوده است. در واقع، با توجه به تصاحب امور از سوی دولت و اشراف پادشاه بر ساختارهای اجتماعی - سیاسی در ایران «فعالیت‌های تجارتهی اختصاص به تجار نداشت و در انحصار آنان نبود بلکه فرمانروایان و حکام و عمال دیوانی نیز به داد و ستد می‌پرداختند» (اشرف، ۱۳۵۹: ۲۶). در دوره ناصری شاهد تداوم این

مسئله هستیم که همچون ادوار گذشته خاندان شاهی، دربار و مأموران عالی‌رتبه اداری- نظامی اصلی‌ترین یا بزرگ‌ترین زمین‌داران ممالک محروسه هستند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۳۲).

تداوم سه مؤلفه موجود در عرصه اقتصاد سنتی از جمله شیوه تولید، مالکیت مشروط، و تداوم حضور دهقانان نقش مهمی در بازتولید جایگاه پادشاه در رأس هرم قدرت عصر ناصری داشته است. در واقع، تاریخ اقتصادی ایران دوره ناصرالدین شاه تبیین‌گر این رویکرد است که وجه اصلی مناسبات تولیدی بر عدم امنیت مالکیت خصوصی و مؤلفه مهم تولید یعنی زمین استوار بود که بازتاب این مسئله به شکل تصرف مشروط زمین و منتهی شدن همه فرایند تولید به خواست و اراده مستبده پادشاه نمایان بود. در چنین شرایطی بود که سرمایه در ایران موجودیتی مستقل از زمین و مالیات بر آن پیدا نکرد (وطن‌خواه، ۱۳۸۰: ۱۴۹-۱۴۶). از سوی دیگر، وضعیت جغرافیای طبیعی و ویژگی‌های اقلیم سرزمینی نیاز مستمر امر تولید را به آبیاری مصنوعی تحکیم بخشیده بود که در نهایت به ضرورت دخالت ساخت قدرت در توسعه انتقال منابع محدود آب به شهرها و روستاها و زمین‌های زراعی منجر می‌گردید. پراکندگی منابع محدود آبی به دنبال خود به پراکندگی اجتماعات و عدم توسعه امکانات ارتباطی بر موانع رشد اقتصاد مؤگد می‌افزود. پراکندگی اجتماعات در تضعیف امنیت سیاسی- اجتماعی و عدم شکل‌گیری روح جمعی نقش آفرین بود به گونه‌ای که جمعیت دارالخلافه تهران در زمان حضور و غیبت پادشاه قاجار بالا و پایین می‌شد (سیف، ۱۳۸۰: ۱۶۵).

در گفتمان حکومت‌مندی سلطان، که در دوره ناصری همچنان زیست فکری- سیاسی داشت، پادشاه به عنوان قبله عالم و ظل‌الله از حاکمیت مطلقه برخوردار بود (امانت، ۱۳۸۲: ۳۷-۳۷). این واقعیت تاریخی پیامد وضعیتی از حیات اقتصادی- اجتماعی بود که در آن کسی در برابر پادشاه صاحب مال نبود و جان کسی نیز در امان نبود. این مسئله مهم و تحکیم‌کننده وضع پیشین ساختار قدرت حتی در مورد میرزا تقی‌خان امیرکبیر صحت داشت که علی‌رغم دوره‌ای از قدرت و نفوذ فراوان، مقتول گردید و وقوع این رخداد تلخ تاریخی از نشانه‌های مشخص در تأیید نامحدود بودن قدرت ناصرالدین شاه است. روایت‌پردازی ناظران خارجی در این خصوص نیز قابل توجه است به گونه‌ای که دروویل می‌نویسد: «مرگ و زندگی افراد به دست پادشاه ایران است. بدون هیچ محاکمه‌ای

می تواند محکوم کند و می تواند هر گاه که بخواهد مال و اموال شان را بدون کوچک ترین توجهی به مسئله حق و حقوق ضبط کند و این مسئله مخصوصاً در مواقعی که شخص ثروتمندی بمیرد صادق است». او همچنین آورده است: «... فرمانده نظامی ایالت اغلب به پخش شایعه‌ای مبنی بر شکست ارتش در یک جنگ فرضی دامن می‌زند تا تجار را سرکیسه کند... به آنها دستور می‌دهد مغازه‌ها را تعطیل کنند... چون می‌داند که تجار با هدایای قابل توجه و رشوه به سراغش آمده و از او برای باز کردن مغازه‌ها کسب اجازه خواهند کرد» (دروویل، ۱۳۸۷: ۹۰-۸۹). در چنین شرایطی، مهم ترین عامل بازدارنده پیشرفت مسئله عدم امنیت مال و جان بود زیرا هیچ کس برای تولید آنچه که لحظه‌ای دیگر ممکن است از او بازستانند، فعالیت نخواهد کرد. بنا به روایت اعتمادالسلطنه وقتی ناصرالدین شاه از مرگ شخص ثروتمندی در ایتالیا باخبر می‌شد به این صورت عکس العمل نشان می‌داد «افسوس که در ایران نبود که ظل السلطان و صاحب‌دیوان و غیره او را غارت کنند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۴۶۳ و ۴۷۴).

## ۲-۲. روایت مورشانه از جایگاه ساختار قدرت سیاسی

داده‌های موجود در منابع تاریخ‌نگاری و روایت‌پردازی منابع رسمی از مفهوم پادشاهی در دوره قاجار و به‌ویژه عصر ناصری نیز بیانگر بازتاب مؤلفه‌های تداوم ساختار پیشین و البته طرح برخی مفاهیم جدید در درون آن است. در واقع، اندیشه سیاسی مورخان عصر ناصری غالباً به تداوم گفتمان و ساختار موجود قدرت سیاسی باورمند بود اما در عین حال برخی از مورخان این دوره در جهت عینیت‌بخشیدن به تاریخ واقعی و تلاش برای جزئی‌نگری در تاریخ به توسعه دانش و منابع تحقیق خود و طرح ضرورت اقتباس نگرش نقادانه به امور همت گماردند. ظهور این نگرش تاریخ‌نگارانه باعث گردید که علی‌رغم ظهور مورخان باورمند به الگوی وقایع‌نگری و سال‌نگاری، سیر حرکت تاریخ‌نگاری به سوی تحول تدریجی گام بردارد. شاهزاده قاجاری جهانگیر میرزا در روایت‌پردازی خود از رخدادهای تاریخی ۱۲۶۶-۱۲۴۰ ه.ق در خصوص تصمیم‌گیری‌های دوره جنگ با روسیه تزاری و رجال عصر محمدشاه از زبانی انتقادی استفاده کرده و حتی از حضور افراد بدخواه در رأس امور در دوره فتحعلی شاه سخن آورده که این امر نوعی انتقاد به وضع نامطلوب

گفتمان پیشین است و در روایت مؤلف طرح نظام جدیدی در تاریخ‌نویسی و هم نقد ساختار قدرت مشهود می‌باشد، به گونه‌ای که به دستور محمدشاه نایبنا شد. جهانگیر میرزا در طرح نظام جدید بر ضرورت اخذ ماهیت آن که همان مغز و باطن نظام جدید است تأکید دارد. او نظام جدید را مبتنی بر نظم و سلسله‌مراتب نظامی و تعریف جدید از سپاه و ارتش و سرباز شناخته است و می‌نویسد: «سرباز در نظام جدید حافظ مردم و مملکت است نه غارتگر اموال و دارایی مردم». او در این مباحث تا جایی پیش رفته که حتی از مفهوم جمهوری‌خواهی نام برده است (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۱۹۰-۳۱۷؛ قدیمی قیداری، ۱۳۹۳: ۱۱۶-۱۱۷). همچنین جهانگیر میرزا با کاربرد زبان انتقادی خطاب به کنش‌های ضدنوگرایی محمدشاه و حاج میرزا آقاسی، می‌کوشد گفتمان قدرت و الگوی مناسبات سیاسی را نقد کند. سایر مورخان دوره ناصری به مناسبت‌های تاریخی سعی در ارائه فهم خود از الگوهای جدید حکمرانی در دنیای اروپا داشته‌اند؛ برای مثال لسان‌الملک سپهر که از سوی ناصرالدین شاه مکلف به نگارش ناسخ‌التواریخ شد، سعی بر تضعیف مقام نظام‌های جدید از جمله جمهوری داشته و در بحث مربوط به تعلیل و تحلیل شکست انگلیسی‌ها از افغانه این مسئله را متأثر از تفاوت الگوی دولت جمهوری با نظام سیاسی پادشاهی برشمرده است و در نهایت به ارجحیت الگوی سیاسی پادشاهی بر ساخت قدرت جمهوری تمرکز می‌نماید (سپهر، ۱۳۷۷: ۲/ ۷۸۸-۷۸۹). اعتضادالسلطنه به عنوان مورخی که در دارالشورای کبری و مجلس دربار عضو بوده و ملتزم ر‌کاب ناصرالدین شاه در سفرهای فرنگ و در ولایات محروسه عهده‌دار رسم تنظیمات حسنه است از نگرشی بینابین برخوردار است. او هم در انتشار روزنامه‌جات جدید که عناوینی بسیار جدید دارند همچون روزنامه مکت سنیه ایران، ملتی، علمیه دولت علیه ایران نقش اصلی دارد و هم در برجسته‌سازی رویکرد دینی به ساختار قدرت سهم قابل توجهی ایفا کرده است. او در روایت‌پردازی خود از تاریخ به هویت ایرانی صبغ‌ای دینی بخشیده است، با این حال هم‌زمان از تخت پیشداد و کلاه کیقباد و درفش کاویانی بهره می‌گیرد. نقطه اوج نگاه دینی او، در روایتش از مقام پادشاهی انعکاس یافته است که می‌نویسد: «پادشاهی که مدت سی و نه سال و پنج ماه و نوزده روز به تأیید ربّانی و گردش آسمانی بر تخت کیانی قدم نهاد و سر را به افسر جهانبانی زینت داد... فرمان عدل و داد به اطراف و اکناف ایران می‌گستراند»

(اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۶۹ و ۴۲۴). رضاقلی خان هدایت مورخ دیگری در عصر ناصری است که به صراحت ضمن طرح اندیشه سیاسی خود بر موضع قاطعانه خود در حقانیت و اصالت گفتمان پادشاه‌محور تأکید ورزیده و اینکه خداوند نظم و استواری جهان را به خلفا و جانشینان خود واگذار کرده و خلافت درجاتی دارد که پیامبران خلفای عظمی و مقام ظل‌اللّٰهی مخصوص پادشاهان عادل است (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۵ / ۸۱۷۵).

**۲-۳. تداوم تمرکز و تسلط دربار و نقش آن در بازسازی الگوی حکومت متمرکز**

دربار به عنوان مرکز تجمع شاهزادگان و رجال در دوره ناصرالدین شاه نه فقط نقش مهمی در جلوگیری از دگرگونی اساسی مناسبات قدرت داشته بلکه کلیه تشکیلات و سازمان‌های مربوط به ساختار قدرت مطلقه را با محوریت مقام پادشاهی حفظ کرده بود. دربار به عنوان الگویی از شکوه و عظمت قدرت سیاسی، مرکز ثقل شهر و شهرنشینی در پایتخت بوده و از اختیارات مطلقه در اعمال نظر در عرصه‌های مختلف مالیاتی، سیاسی، نظامی و فرهنگی برخوردار بود. دربار به عنوان پیگیر دستورهای پادشاه قاجار به ابلاغ آنها به مثابه قانون حتمی و لازم‌الاجراء عمل می‌کرد و در عرصه مالی به صرف هزینه‌های هنگفت در حفظ شکوه بافت ارگ حکومتی و نظارت بر مناسبات جامعه از طریق انتصاب نمایندگان در بازار و مسجد می‌پرداخت. در درون دربار تربیت شاهزادگان برای اداره امور آینده در سطوح مختلف پادشاهی و جانشینی شاه، حکمرانی ایالات بزرگ، و ... با هدف تحکیم مبانی سلطنت صورت می‌گرفت و امری رایج بود. دربار عصر ناصری نسبت به ادوار پیش از خود از کارکرد جدید در توسعه فرایند متمدن‌شدن و محلی برای دگرگونی سبک زیست اجتماعی از طریق ترویج الگوهای آموزشی جدید، سبک زندگی، گروه به ابزارهای مدرن همچون عکاسی و ... برخوردار بوده و نقش پیشگامی خود را حفظ کرده بود. از این منظر بود که برخی شاهزادگان در دربار ناصری از راهکارهای مدرن برای حل مسائل مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی استقبال می‌کردند و در زمره نخبگان دولتی مدرن، آگاه و روشن بین قرار داشتند. دربار ناصری شاهد خروج ناصرالدین شاه به عنوان اولین پادشاه قاجار از ایران و سفرهای سه گانه او به اروپا برای مشاهده وضع دنیای جدید بود، با این حال و علی‌رغم تغییرات قابل توجه در کارکرد دربار ناصری در

قیاس با نمونه ادوار پیشین، این دربار در شرایط مختلف تاریخی در تحکیم مبانی سلطنت براساس الگوی سنتی آن کوشا بود. در گفتمان پادشاه‌مداری که در عصر ناصرالدین شاه به عنوان الگوی مسلط عمل می‌کرد، آنچه او را بر دیگران مزیت و برتری می‌بخشید برخوردار از فره‌یزدی بود، که این ابزار ویژه در اعمال فرمانروایی نقش مهمی در مشروعیت‌بخشی دینی به پادشاه و ارتقا او به جایگاه اولی‌الامر و پاسدار عامه ایفا می‌کرد؛ همچون ادوار گذشته پادشاه می‌توانست سیاست کردن متجاوزان و کوبیدن سر آنان با گرز گران را برای ایجاد امنیت به مثابه اصلی‌ترین رسالت قدرت سنتی پادشاهان عملی نماید.

دربار ناصرالدین شاه با توسعه و بسیط کردن نظام دیوان‌سالاری گذشته و در دوره تغییر‌گرایی ضمن بازتولید مناسبات گذشته در قالب ساختار نو، نقش مهمی در تداوم الگوی پیشین ماهیت قدرت ایفا می‌کرد. تداخل میان حدود دربار و دیوان‌سالاری از مسائلی بود که در دوره ناصرالدین شاه به توسعه نقش انحصاری دربار در امور مختلف دولتی نیز منجر شد. در درون دربار تعداد فراوانی از خدمتکاران و نوکران، رجال و میرزاها وجود داشت که بر پیچیدگی نقش‌ها افزوده بود و هر کدام با مفتخر شدن به لقبی سعی بر آن داشتند که موقعیت و مقام خود را به رخ دیگران بکشند. یکی از محورهای پیچیده دربار که به آن اشاره شد مسئله هم‌زمانی قرار گرفتن پادشاه در رأس دربار و در عین حال تحدید قدرت او و تضعیف و گاه سلب آزادی عمل او در نتیجه روابط و مناسبات پیچیده قدرت و رقابت مقامات درباری بود. در چنین شرایطی که مناسبات منفی تشدید می‌گردید ناصرالدین شاه در موضع انفعال هم قرار می‌گرفت. در این شرایط، زبان انتقاد رساله‌نویسان سیاسی گشوده و برخی از این نویسندگان از مسئله پرنوسان‌بودن مناسبات درباریان و آثار آن بر عدم ثبات سیاسی و الگوی تصمیم‌گیری پادشاه و رجال سخن آورده‌اند. رقابت رجال دربار در بسیاری از مواقع به حسادت در میان فرزندان آنان منجر می‌شد و بر وخامت اوضاع می‌افزود. مجموعه این کنش و واکنش‌های رخ داده در دربار به مثابه عالی‌ترین ساختار قدرت سیاسی عصر ناصری، تداوم گفتمان سنتی از مناسبات بین قدرت سیاسی - گروه مردمان را تحکیم می‌بخشید و این امر علی‌رغم همه تلاش کوشندگان حرکت در مسیر دگرگونی و هزینه‌های فراوان آن صورت می‌گرفت.



### ۳. توأمانی و تداوم دو گفتمان در باب تلقی از پادشاه در عصر ناصری (مرحله دوم)

در دوره ناصری از چند منظر شاهد بازتولید یا تداوم تلقی سنتی از مقام پادشاه به مثابه ظل الله هستیم: اول آن که، در این تلقی مسئله فره‌ایزدی پادشاه قاجار را مجزای از سایر ابنای بشر بلکه واسطه موهبت الهی قرار داده است. قزوینی صاحب رساله قانون علی‌رغم رویکرد نقادانه به مناسبات حکمران - رعیت، نقش مهمی در بازتولید روایاتی دارد که حاصل آن بازآفرینی منشأ سنتی تولید حق برای پادشاه است. قزوینی با قلم‌فرسایی خود و طرح مفاهیم و واژگان سعی بر آن دارد که دست کوتاه‌قامتان دایره امکان (رعایا و مردمان) را از طریق واسطه‌ای به نام ظل الله علی المهد و الارض به دروازه قدم برساند. او در این روایت خود معتقد است که رعایا، «ضعیفانی بیچاره و از همه جا آواره بوده‌اند که با نور شهود برای رفاهیت بندگان جناب احدیت از دریای رحمت خود در وجود ذی وجود ظل الله پرتو افکنده» است و برای این رحمت باید «شکراً بلاانقضاء» باشند (قزوینی، ۱۳۷۰: ۳۲). اما قزوینی در قبال کنشگری و کارکرد ساخت دولت و دستگاه اداری از نگرشی نقادانه برخوردار است و موارد متعددی از آسیب‌شناسی عملکرد ساخت قدرت را مطرح می‌سازد. در علت‌یابی این رویکرد دوگانه و ترکیبی قزوینی از مسئله ساختار قدرت، می‌توان قرار گرفتن او در شرایط گذار به وضع جدید به مثابه یک رساله‌نویس سیاسی را در ارائه چنین خوانش‌های دوگانه‌ای قابل طرح دانست. در رویکرد سنتی به ساخت دولت و قدرت سیاسی اساساً جایگاه سلطنت یا پادشاهی در اندرزنامه‌های گذشته در متون و رساله‌های سیاسی و انتقادی بازتاب پیدا کرده است.

روایت دیگری که از منشأ حق سلطنت با تلقی سنتی عصر ناصری سخن به میان آورده است نگرش نخبگان دولتی همچون اعتمادالسلطنه است. البته با بررسی آثار و آراء محمدحسن خان اعتمادالسلطنه به مثابه یک نخبه دولتی و مورخ می‌توان دریافت که رویکرد او به مسئله منشأ حق، دوگانه و متناقض است؛ در واقع، در بررسی علت‌شناختی این امر باید سه سنخ‌شناسی متفاوت از تألیفات و کارهای فکری اعتمادالسلطنه ارائه داد. از یک سو، بخشی از آثار او در فضای تاریخ‌نگاری رسمی سعی در توجیه و مشروعیت‌بخشی

به الگوی سنتی سلطنت ناصرالدین شاه داشته است. در این راستا برخی نوشته‌های او از جمله *تاریخ منتظم ناصری* و... قابل طرح هستند. از دیگر سو، در بررسی *خوابنامه* با سنخ دیگری از زبان و ذهنیت سیاسی در آثار اعتمادالسلطنه مواجه هستیم، زیرا در این نوع از ادبیات سیاسی او سعی بر آن دارد تا ضمن مصونیت‌بخشیدن به مقام پادشاهی، زبان انتقاد خود را به سایر اجزاء هیئت حاکمه بچرخاند و در این میان رویکرد نقادانه او متوجه صدراعظم‌های قاجار شد. وی مسئولیت آنان را در خرابی اوضاع ایران یادآور شده و برای آنان در عالم خواب دادگاهی تشکیل می‌دهد و دادِ مُلک را می‌ستاند. او در خلسه از تعبیر سلطان به‌مثابه سایه یزدان استفاده کرده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۴۲). رویه اعتمادالسلطنه در صدرالتواریخ نیز به همین گونه است که ضمن محاکمه یازده صدراعظم (از ابتدای قاجار تا پایان عصر ناصری) سعی بر القاء مسئولیت عقب‌ماندگی به مقام صدراعظم و میراً کردن مقام شاه دارد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۹: ۶-۷). الگوی سوم از نگرش اعتمادالسلطنه به ساختار قدرت را می‌توان در یادداشت‌های روزانه و خاطرات‌نگاری او ردیابی کرد که برعکس دو رویکرد اول در آنجا سعی در انتقادات تند از پادشاه قاجار، بی‌ارادگی او در پیشبرد اهداف ترقی‌جویانه و همچنین نقد ساختار قدرت را از رأس آن، که ناصرالدین شاه را دربر می‌گیرد، آغاز می‌کند. بنابراین، در تلقی نقادانه نخبگان حاضر در ساختار قدرت در واقع با سه شخصیت یا سه الگوی ادبیات سیاسی از اعتمادالسلطنه مواجه هستیم که در نوع خود کم‌نظیر است و می‌توان نقش فضای سیاسی و تاریخی‌ای را که روایت‌گر در آن حضور داشته در این چندگونه‌نویسی، داوری و قضاوت نسبت به ساخت قدرت مؤثر دانست.

#### ۴. عناصر جدید در طرح گفتمان دولت مدرن در دوره ناصری (مرحله سوم)

مواردی که می‌توان آنها را به مثابه نوعی گذار، ولو کوتاه‌مدت و محدود، از الگوی اقتدار سنتی به وضع جدید در عصر ناصری تلقی کرد واگذاری وظایف و مؤلفه‌های اقتدار سنتی از سوی ناصرالدین شاه به ساختارهای اداری و بوروکراتیک در مراحل مختلف حیات سیاسی او، و در نتیجه مواجهه با دنیای جدید و یا از طریق تجدد‌دیداری در عصر امیرکبیر

و سپهسالار بود. وظایف و مسئولیت‌های کلاسیک پادشاه که شامل وضع قوانین، اجرای قانون، و قضاوت بود در دوره ناصرالدین شاه از طریق ایجاد وزارتخانه‌ها به واگذاری نسبی اختیارات به مراکز و نهادهای جدید اقدام شد. از سوی دیگر، با تقویت مفاهیم جدید و اشاعه آنها در جامعه ایران شاهد نوعی گرایش نسبی در گروه‌های فعال اجتماعی برای تعریف مفاهیم مدرنی همچون حوزه عمومی، قانون، حق شهروندی و عدالت هستیم. در این میان الگوی طالبوف و میرزاملکم خان بیش از سایرین در توسعه مفاهیم جدید اثرگذار بوده است. همچنین، مبانی مشروعیت سیاسی، به‌ویژه پس از نهضت تنباکو، از الگوی سنتی - عاطفی خود به سوی طرح الگوهای مشروعیت‌بخش جدیدی همچون عقلانیت و استقرار قانون دچار دگرگونی در وضع پیشین گردید و با ترور ناصرالدین شاه اساساً تابوی سلطنت و اعمال قدرت براساس سنت‌های پیشین حکمرانی به شدت تضعیف گردید و وضعیت جامعه و افکار عمومی در طرح مناسبات خود با ساختار قدرت به وضعی رسید که هرگز قابل بازگشت به پیش از ترور ناصرالدین شاه و نهضت تنباکو نبود. مفهوم «منافع عمومی» پس از نهضت تنباکو در ۱۳۰۹ه.ق توسعه یافت و رویارویی دولت - ملت را تشدید کرد. برخی از منابع وقوع این رخداد مهم را به مثابه بیداری حسیات ملت تلقی کرده‌اند که به سلطنت ایران معلوم کرد که مردمان به‌حلی از رشد رسیده‌اند و وقت آن رسیده که حقوق آنان را به خودشان واگذارد (آدمیت، ۱۳۶۰: ۶۱، ۷۷، ۱۳۹). این امر به معنای پیشبرد امور در مسیری رو به جلو و به نفع حوزه عمومی قابل تفسیر است. امیرکبیر در نامه‌ای به ناصرالدین شاه ضمن طرح وظایف پادشاه، بر حق مردم تأکید دارد و می‌نویسد: «... به این طفره‌ها و امروز و فردا کردن و از کار گریختن در ایران به این هرزگی حکماً نمی‌توان حکومت کرد... اگر می‌خواهید سلطنت کنید بسم الله. چرا طفره می‌زنید؟... هر روز از حال شهر چرا خبردار نمی‌شوید که چه واقع می‌شود؟ و بعد از استحضار چه حکم می‌فرمایند. از در خانه و مردم و اوضاع ولایات چه خبر می‌شود و چه حکم می‌فرمایند؟ غورخانه و توپی که باید به استرآباد برود رفت یا نه؟... بنده ناخوشم و گیرم هیچ خوب نشدم شما نباید دست از کار خود بردارید؟...» (آدمیت، ۱۳۴۸: ۶۵۳). این مباحث و طرح مسائل بیانگر به چالش کشیده شدن تدریجی عقلانیت و الگوی حکمرانی فعال و مسلط در مناسبات قدرت

بود که بر حق و حقوق مردم نسبت به حکمرانان صحنه می‌گذارد. در مفصل‌بندی سبک جدید موضوع توزیع قدرت از اهمیت زیادی برخوردار بوده است، به گونه‌ای که اصول اساسی آن را طرح «ضرورت توزیع قدرت از طریق تفکیک و تقسیم کارها»، «منسوخ کردن عقلانیت پیشین و ارائه سبک جدیدی از حکمرانی فراتر از دربار»، «برجسته‌سازی نقش نیروهای منفعل رعیت»، و «طرح موضوع اقتصاد قدرت» را شامل می‌شد. این رویکردها نه صرفاً در رساله‌های سیاسی بلکه در عقلانیت جدید انگکاس یافته بود. از سال ۱۲۷۶ه.ق نیز با شکل‌گیری مجلس مصلحت‌خانه و تصویب قوانین جدید، تلاش برای مدیریت بحران‌های طبیعی از جمله بیماری‌های مسری و قحطی‌ها بیانگر شکسته شدن تلقی پیشین از مفهوم رعیت و طرح تدریجی معنایی جدید برای آن در کنار سبک جدید حکمرانی بود. در این خصوص، میرزا حسین سپهسالار می‌نویسد: «هر عصری مقتضی یک نوع اراده‌ای است و اگر از او غفلت شود موجب ندامت خواهد گردید. و کلا و اولیای دولتی مثل طیبی می‌مانند که به اقتضای احوال یومیه مریض باید دوا بدهند... و کلا و اولیای دولتی شباهت به معلمی دارند که تربیت اطفال متعدد به امانت آنها سپرده شده باشد» (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۳۹). او حکومت را به الگوی «طیب» و «معلم» برای جامعه تشبیه کرده و وظایف آن را برشمرده است. سپهسالار تأکید دارد که از این پس بزرگان ملت باید خیالات کهنه و مندرس را کنار گذاشته سبک جدید ملل تربیت‌شده را پیشنهاد خود سازند (همان، ۱۵۵).

#### ۴-۱. ارتقاء مفهوم وطن به مثابه دال مرکزی توسعه و آبادانی در گفتمان مدرن

در گفتمان سنتی می‌توان ضمن نشانه‌شناسی مفاهیم و معانی، به این مهم دست یافت که پادشاه به مثابه مرکز ثقل هویت جغرافیای سیاسی و سرزمینی برجسته شده است. از این منظر منابع مختلف با طرح مفهوم ممالک محروسه در تقویت این پیش‌فرض کوشیده‌اند که پادشاه نقش کلیدی را در حفظ انسجام سرزمینی و هویت یکپارچه سنتی ایفا می‌کرده و از ممالک تحت امر حراست می‌نموده است. اما از دوره ناصری شاهد پررنگ شدن مفاهیمی هستیم که بر آن است تا هویت سرزمینی را بر مفاهیمی نوظهور همچون وطن، ملت، ایران،

و... استوار گرداند. بخش مهمی از این مفاهیم اگرچه از دنیای بیرونی و براساس زمینه‌های تحولات اجتماعی- تاریخی آنان خلق شده‌اند اما در ایران این دوره مفاهیم بار معنایی می‌یابند که بیشتر متأثر از اسطوره‌ها، تواریخ، دین و فرهنگ شیعی- ایرانی شده‌اند. بخشی از بازتعریف مفاهیم با مراجعه به تواریخ بسیار دور از سرزمین ایران عصر کیومرث و جمشید سخن می‌گویند و برخی دیگر از مفسران مفاهیم جدید برآنند تا تعبیری زیست‌شناختی<sup>۱</sup> از مفهوم وطن ارائه دهند و برای آن پیکر مادرانه‌ای تصویر و ترسیم نمایند. در واقع، در این خوانش جدید از مفاهیم و بازخوانی عناصر هویت سرزمینی نقش وطن و گروه مردمان تا حد قابل توجهی ارتقا یافت و برخی بیماری‌ها همچون ستمگری، رشوه‌گیری، استبداد، سوء اخلاق و فساد روستا، که عمدتاً از سوی ساختار قدرت بر بدن بیمار وطن عارض شده، به ناتوانی مادر وطن، کاهش جمعیت، تسلیم رعایا و ممالک به دول اجنبیه و تهی شدن ایران از حس و حرکت منجر گردیده است (روزنامه جبل‌المتین، ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ه.ق، ۲). در این رخداد در نتیجه تعاملات فرهنگی با هند و فرنگ از قرن سیزدهم قمری زمینه‌های شکل‌گیری و بازخوانی مفهوم ایران، وطن و ملت در روایت پردازی مورخان و رویکرد گفتمان سیاسی به وجود آمد. در این بازپردازی که از طریق دمیدن جانی تازه بر کالبد اسطوره‌ها و تواریخ گذشته و همچنین انتقال مفاهیم نو انجام می‌پذیرفت گذشته‌های خاموش و فراموش شده باستانی ایران در معنابخشی جدید به مفاهیم نو به ایفای نقش پرداختند: «در این گذشته نوساخته کیومرث انسان نخستین و آغازین پادشاه بشر، مزدک نظریه‌پرداز آزادی و برابری، کاوه آهنگر بنیان‌گذار جنبش‌های ملی، و انوشیروان پادشاهی عدل‌پرور و مشروطه‌مسلك برشمرده شدند» (توکلی طرقي، ۱۳۸۲: ۹). مجموعه این عوامل نقش مهمی در تقویت مفاهیم سرزمین‌محور و مردم‌مدار به مثابه عامل قوام‌بخش هویت سرزمینی داشته است که دستاورد نهایی آن، تضعیف جایگاه پادشاه به مثابه نقطه کانونی هویت سرزمینی و تلاش برای گذار از گفتمانی بود که دال مرکزی آن، وجود پادشاه در نظر گرفته شده به سوی خلق گفتمانی بود که مفاهیم نوپدید چون وطن، کشور ایران، سرزمین ایران، و ملت را برای ایجاد ساختاری جدید در

مناسبات دولت - ملت طراحی می‌کرد. این روند نه به شکلی مستمر و پیوسته اما در نهایت و به تدریج به گونه‌ای پیش رفت که در منابع تاریخ‌نگاری و رساله‌های انتقادی عصر ناصرالدین شاه شاهد آن هستیم که ذکر مسئله احوال ایران بر روایت‌پردازی مورخان از پادشاه افزوده شد و از درجه‌ای از اهمیت برخوردار گردید. در این میان می‌توان به روایت محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در شرح حال ایران (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ الف: ۳) و حتی به گشوده شدن زبان تند انتقاد او خطاب به پادشاه قاجار به دلیل کندی و حرکت منقطع در پیشبرد امور سرزمینی و ترقی اشاره کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۷۶، ۸۱، ۹۰۵). این سنخ روایت نقادانه از ساخت قدرت نوعی تاریخ‌پردازی جدید با محوریت اهمیت و جایگاه سرزمین و طرح مسئولیت دولت در آبادانی و بازسازی آن بود. در میان روایت منابع رسمی شاهد طرح موضوع تمرکز قوای دولتی و پی‌افکندن مفهوم ترکیبی دولت - ملت هستیم که در یک تغییرگرایی نسبی به جایگزینی مفهوم مملکت ایران به جای ممالک ایران پرداخته و این مسئله مهم را با ایجاد روزنامه وقایع اتفاقیه، ایران و مریخ به شکل علنی، همگانی کرد. در واقع، روزنامه‌های رسمی ضمن ایجاد و اجرای همگانی شدن اخبار حکومتی به تسریع در انتقال داده‌ها از یک سو و تقویت مناسبات دولت - ملت از جهت دیگر، اثرگذاری کردند. در اولین شماره وقایع اتفاقیه هدف از ترویج روزنامه را «تربیت اهل ایران و آگاهی آنان از امورات داخله و خارجه» (وقایع اتفاقیه، ۵ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ه.ق: ۱) برشمرده‌اند حال آنکه تا به آن زمان اساساً اخبار و موضوعات سیاسی و رخدادهای دربار همچون رازهایی سربه‌مهر باقی می‌ماند و پراکنندگی جغرافیایی و صعب‌العبور بودن راه‌ها و جغرافیا بر گسست درونی سرزمین و ممالک، شهرها و روستاها و ایلات می‌افزود. مهم‌تر اینکه در روزنامه ملتی مسئله اصلی و هدف از نشر را «اصلاح مفاسد ملت و ازدیاد محاسن دولت» (روزنامه ملتی ایران، ۱۴ ربیع‌الاول ۱۲۸۳ه.ق: ۵) طرح کرده‌اند. در تفسیر این سخن می‌توان گفت در هر صورت نوعی نزدیک‌سازی دولت - ملت و یا اشتراک آنان در هدف و سرنوشت را مبنایی برای بسط اطلاعات یا آگاهی همگانی در سطح ممالک و بلاد در نظر داشته‌اند که ولو منقطع و تدریجی اما گامی مهم بوده است. در واقع، خلق و تبدیل این سنخ از ادبیات نوشتاری که در قالب روزنامه‌ها صورت می‌گرفت به تغییرات نسبی در

فضای عمومی و حتی فضای خصوصی حریم قدرت سیاسی منجر گردید و مناسبات جدیدی از رابطه دولت-ملت را پایه‌ریزی نمود. با وجود این، در دهه‌های آخر حکومت ناصرالدین شاه شاهد ظهور روزنامه‌های غیردولتی، به‌ویژه در کانون‌های بیرونی اثرگذار در معادلات دولت-ملت، هستیم که این روزنامه‌های فارسی‌زبان اساساً درصدد طرح مفاهیم جدید برای ارائه یا خلق یک نظم جدید در مناسبات بین حکومت-مردم بودند. این روزنامه‌های جدید ضمن اتخاذ رویکردی نقادانه نسبت به اوضاع نابسامان داخلی در ایران صرفاً به انتقال راه برون‌رفت از رابطه یک‌طرفه حاکم-محکوم از طریق طرح یک گفتمان سیاسی جدید و تقویت حوزه عمومی در قبال ساختار قدرت مطلقه می‌اندیشیدند. برخی روزنامه‌ها همچون *اختر*، *قانون*، *حبل‌المتین*، و *پرورش* با طرح مفاهیم و معانی مهمی همچون آبادی مملکت، تربیت عامه، ترقی آحاد کشور، فواید عامه، قانون‌محوری، منافع عمومی و... از مسئله دخالت گسترده دولت در زیست فردی-اجتماعی جامعه انتقاد نموده، اذهان عمومی را جهت طرح پرسش و تأمل در چنین مباحث نوپدید در زیست سیاسی مردمان به تردید و فکر وادار می‌کردند. روزنامه *اختر* در انتقال افکار هویت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه به داخل ایران (براون، ۱۳۳۷: ۱۴۶) و در تشکیل و استحکام نخستین هسته‌های مبارزه با استبداد دستگاه ناصری (کهن، ۱۳۶۰: ۱۰۲) نقش اساسی و پیشگام ایفا کرده است (بنگرید به: *اختر*، ۱۳۰۴ه.ق، سال ۱۲، شماره ۲۸ و ۲۹). در واقع، دال مرکزی در گفتمان سیاسی جدیدی که از سوی روزنامه‌های فارسی‌زبان خارج از ایران و برخی متفکران جدید مطرح می‌شد وطن‌گرایی بود که در درون آن مفاهیمی همچون فواید عامه، قانون، و ترقی آحاد کشور با هدف شکل‌گیری ضلعی پر قدرت در مناسبات دولت-ملت جدید، برجسته‌سازی شده بود.

#### ۴-۲. دگرگونی در کارکرد دولت نسبت به وضع پیشین

برخی از نشانه‌های مشهود در کارکرد دولت عصر ناصری از عملکرد مدرن ساختار آن خبر می‌دهد؛ انتشار اخبار مملکتی به شکل علنی، تلاش برای پی‌افکندن نظامی جدید در اداره امور، تفکیک مرزها و تعیین مرزداران، توجه به تعلیم و تربیت عمومی از طریق ایجاد دارالفنون و بسط و توسعه مخاطبان دانش جدید و سواد عمومی، سامان‌دادن پلیس و

اهمیت یافتن نظم جدید با هدف تأمین امنیت عامه، توجه به بهداشت همگانی با تشکیل مجالس حفظ‌الصحه، تلاش برای کاهش آسیب‌های اجتماعی از جمله از طریق ایجاد مجلس اعانت به فقرا به همراه اقداماتی در عرصه‌های اقتصادی و اداری بیانگر دگرگونی کارکرد دولت از ابتدای عصر ناصری و حرکت در مسیر اجرایی شدن کارکرد دولت مدرن است.

یکی از محرک‌های اصلی تغییر ساختار قدرت عصر ناصری، ناشی از توسعه کارکرد اجتماعی- شهری بود که خود این هم متأثر از افزایش جمعیت دارالخلافه تهران بود. دولت در کارکرد سنتی خود عمدتاً هدف را بر توسعه بناهای شاهی در بافت شهری تعریف کرده بود و آبادی و مرمت شهری عمدتاً به مثابه امری عام‌المنفعه و محدود تعریف می‌گردید. اما در دوره ناصرالدین شاه که جمعیت تهران با سرعت افزایش یافت و بناهای شخصی و تجاری و سفارتخانه‌ها به سبک جدید برپا گردید، قلعه کهن شاه تهماسبی گنجایش دربرگیری آنها را نداشت و از سوی دیگر نقش‌های جدیدی که برای دولت تعریف شده بود بر توسعه کارکرد اجتماعی- شهری و فرهنگی دولت افزود. اعتمادالسلطنه در روایت پردازی از رخدادی مرتبط در این خصوص می‌نویسد: «... (در سال ۱۲۸۴ه.ق) چون جمعیت و آبادی دارالخلافه نهایت رو به ازدیاد نهاده و شهر گنجایش جمعیت حالیه را ندارد مقرر فرمودند که شهر طهران را از سمت دروازه شمیران یک‌هزار و هشتصد ذرع و از سه جانب دیگر از هر طرف یک‌هزار ذرع وسعت دهند و کفایت این امر را به عهده جناب آقای مستوفی‌الممالک و میرزا عیسی وزیر دارالخلافه موکول فرمودند...» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ الف: ۳/ ۱۸۹۸). این اقدام مبنایی برای دگرگونی تدریجی فضای شهری دارالخلافه براساس گرایش دولت به نوسازی بود به گونه‌ای که با تخریب برج و باروی قدیمی شهر و پر کردن خندق‌ها به «احداث خیابان و کوچه‌های جدید» (تکمیل همایون، ۱۳۷۸: ۱۷/۲) پرداخته شد. شروع طراحی فضای دارالخلافه براساس نقشه جدیدی که الکساندر بوهلر فرانسوی ترسیم کرده بود، به همراه تلاش عبدالغفار نجم‌الملک در تهیه نقشه تهران در ۱۳۰۹ه.ق به خلق شهر جدیدی با وسعت نوزده کیلومتر برای جامه عمل پوشیدن به آرزوی ناصرالدین شاه در ایجاد شهری همچون پاریس و



شکل‌گیری دارالخلافه ناصری صورت گرفت. اقدام مهم دیگری که کنش مدرن دولت عصر ناصری در عرصه ساماندهی مدیریت شهری پایتخت و مسائل مبتلابه آن تلقی می‌شود، ایجاد کاداستره (اداره ثبت املاک) در ۱۳۰۷ ه.ق بود که با فعالیت خود ناصرالدین شاه کار خود را شروع کرد ولی با موانع اجتماعی- فرهنگی مواجه گردید. با این اقدام، مسئله مالکیت زمین از مفهوم جدیدی برخوردار شد. اعتمادالسلطنه در تهیه قوانین مربوط به موضوع ممیزی املاک شهری به ترجمه قوانین اروپایی پرداخت اما به علت موانع مختلف هرگز اجرا نگردید. با مطالعه مفاد و بندهای این کتابچه می‌توان به طرح الگویی بسیار مهم در مدیریت شهری و امور مالیاتی و ثبت املاک و حل‌شدن مسئله مالکیت‌ها پی برد. اصلی‌ترین سرفصل‌های این کتابچه که به توشیح ناصرالدین شاه نرسید و به صورت قانون درنیامد، عبارتند از: «تقسیم‌بندی انواع و اقسام املاک داخله، مشخص کردن املاک تبعه خارجه و مالیات آنان، تأیید و تصدیق ممیزی، همکاری در امر ممیزی، تعیین و شماره گذاری» (تکمیل همایون، ۱۳۷۸: ۲/۳۴-۳۱). مجموعه این کنش‌ها در عرصه‌های گوناگون بیانگر «حرکت از بالا» برای دگرگونی امور مختلف زیست اجتماعی- مدنی پایتخت بود که در راستای طرح کنش‌های مدرن برای دولت در دهه‌های آخر حکومت ناصری مورد توجه قرار گرفته بود. توسعه سازمان‌های اداری و بُعد اجرایی که به مدرنیزاسیون و کنش نوینی از دولت منجر می‌شد، نقش مهمی در تحریک جامعه به سوی یک مناسبات اجتماعی- با ساخت اجرایی دولت ایفا کرد. در این عرصه با توجه به مسئله‌یابی عمومی در عرصه نهادهای سنتی نظم اجتماعی و مسائل و بحران در امور اداره شهری و مسئله املاک و ثبت مالکیت‌ها عمده تلاش‌ها در عرصه اجتماعی به این موضوعات اختصاص داده شد. در این حوزه‌ها علاوه بر عزم دولتی در مدرن‌سازی امور، تلاش برای بهره‌گیری از دانش و تجربیات کشورهای بی‌طرف، که محل نزاع روس و انگلیس نبودند، آغاز گردید.

بخشی از اقدامات اصلاحی و نوجویانه در عرصه بازتاب نهادهای دنیای مدرنی بود که در روند اقتصاد داخلی ظهور پیدا نکرده بود و یا در حد محدودی عمل می‌کرد. هدف از پی‌گیری این ساختارهای جدید، تلاش برای بازتاب ابزارهای تمدن جدید در زیست

فردی- اجتماعی مردمان بود. تأسیس بانک‌های جدید، نشر اسکناس و توسعه بانکداری جدید در قالب طرح بانک جدید شرقی از اقدامات مهم این عرصه بودند. اقدام مهم دیگری که دولت ناصرالدین شاه در ادوار مختلف حیات سیاسی خود و جهت‌گیری امور انجام داد اخذ وسایل و امکانات ارتباطی دنیای جدید بود که مهم‌ترین آنان را می‌توان احداث خط تلگراف و تلگراف‌خانه و پی‌گیری اعمال تغییرات در عرصه امور گمرکات، پست و انجام اصلاحاتی در این عرصه با بهره‌گیری از مستشاران خارجی بود. این مراکز جدید با ایفای نقش مهم و اجتماعی خود در عرصه عمومی ایران نقش مهمی در ترویج زمینه‌های ظهور مشروطیت ایفا کردند (بنگرید به: محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۷۵-۷۸). (۱۲۸-۱۳۹).

در رویکرد و روایت‌های رسمی هدف از اقدامات جدید دولتی در عرصه اجتماعی و حوزه عمومی تلاش برای تربیت اهل ایران و استحضار و آگاهی آنان از امورات داخله و وقایع خارجه، اعلام شده است. در روزنامه وقایع اتفاقیه علاوه بر آگاهی‌بخشی عمومی اهالی کلیه ممالک بر هدف مهم دیگری تأکید شده که اهالی ممالک ایران از این طریق در هر هفته از احکام دارالخلافه مبارکه اطلاع می‌یابند و ضمن اینکه سبب دانایی و بینایی اهالی دولت علیّه می‌شود بلکه اخبار کاذبه و اراجیف که گاهی برخلاف احکام دیوانی و حقیقت حال در بعضی از شهرها و سرحدات ایران باعث اشتباه عوام این مملکت می‌شد متوقف خواهد شد (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۱/۲۴۷). این اطلاع‌رسانی عمومی به اخبار داخله محدود نشده بلکه مقالات متعددی از اوضاع دنیای بیرونی ترجمه و جهت‌نشر در روزنامه‌ها و جهت اطلاع عمومی منتشر می‌شد که این امر بیانگر کنشگری جدیدی از سوی ناصرالدین شاه و به‌ویژه رجال وطن‌خواهی چون امیرکبیر بود (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۰۱). توسعه بهداشت عمومی و سلامت فردی از طریق ترویج و حمایت از پزشکی جدید برنامه مهم دیگری بود که در دوره ناصری توسعه یافت. پادشاه قاجار به منظور شکسته‌شدن قبح مسئله و به منظور گذار از طبابت سنتی به پزشکی مدرن سعی در به‌کارگیری و انتخاب پزشکان اروپایی کرد که دکتر پولاک، دکتر کلوکه، دکتر طولوزان (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲/۱۸۱)، دکتر شلیمر و... از آن جمله بودند و برخی از آنان به عنوان پزشک و معلم

در دارالفنون (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۹۸: ۱) تدریس می کردند. این روند تربیت علمی و آموزشی به تدریج در ظهور پزشکان ایرانی در دارالفنون و جامعه اثرگذار بود که از آن جمله می توان به میرزا حسین دکتر، میرزامحمد دکتر کرمانشاهی و دکتر میرزا علی رئیس الاطباء اشاره کرد.

در واقع، توجه به تسریع امور پزشکی و بهداشتی در ایران عصر ناصری به علت شیوع بیماری های واگیر و بحران مرگ های جمعی از امور ضروری تلقی می شد. در سال ۱۲۸۲ ق شیوع وبا و آلودگی هوا تشدید یافت و دول خارجی عامل آن را عملکرد دولت ایران در حمل و نقل جسد مردگان از ایران به عتبات (ناطق، بی تا: ۲۷) می دانستند و ای بسا که دوره ناصری با دریافت آثار سوء منطقه ای این بیماری ها به تغییر در سیاست های خود در عرصه بهداشت و پزشکی راغب تر گردید. بنابراین، ناصرالدین شاه و رجال دولتی نوگرا برنامه نوسازی در عرصه بهداشت عمومی و سلامت را پی گیری کردند. تا این زمان، نویسندگان مختلف با زبان انتقادی و در مقایسه با دنیای بیرونی سعی در آگاهی بخشی عمومی در خصوص آثار سوء باورهای عمومی در مورد بهداشت حمام ها و خزینه ها، آلودگی آب های شرب و غیرشرب، تردیدافکنی در باور عمومی در خصوص تداوم طبابت همراه با خرافات و ... داشتند (مراغه ای، ۱۳۶۴: ۲۷/۱). در شرایط وقوع بیماری واگیر، ترس و وحشت عمومی حتی به دربار سرایت می کرد و تلفات جانی از شاهزادگان و دربار هم می گرفت.

#### ۳-۴. رساله های انتقادی و تعریف و برجسته سازی مفاهیم در عرصه حقوق ملت

در عنوان و محتوای رساله های سیاسی و همچنین روزنامه های دهه های آخر سلطنت ناصری، به ویژه در تولیدات فکری پس از نهضت تنباکو، می توان آبشخور ظهور یا طرح مفهوم دولت مدرن با کارکردهای جدید را مشاهده کرد. در بررسی رساله های نخستین دوره قاجار مسئله اصلی و محل بررسی این است که سلطان چه کند تا بقا و دوام سلطنت افزون گردد؟ به تدریج شاهد این دغدغه هستیم که رساله های سیاسی به گونه ای متفاوت به طرح بحث درباره حکمرانی پرداخته اند که می توان از آن به عنوان یک چرخش تدریجی

در مناسبات قدرت سیاسی و گسست در اصول اندیشه‌ورزی سیاسی یاد کرد. در واقع، رساله‌های سیاسی این گونه توضیح می‌دهند که اعمال قدرت را باید محدود کرد تا قدرت دوام بیابد که این مسئله برآیند اهمیت یافتن امری به نام جمعیت و گروه مردمان است. این سبک جدید و طرح گفتمان نو علاوه بر انعکاس در رساله‌های سیاسی در دربار نیز مطرح می‌گردد، یعنی دربار هم به دنبال طرح مسئله نحوه تداوم حکمرانی به راهکاری می‌رسد که آن عبارت است از طرد سبک کهنه حکمرانی و دل بستن به سبک جدید. اما در دوره ناصری به علت کشاکش این رویکرد با نگرش نقیض آن، نتیجه قاطعی جز فرو ریختن تقدس شاه و ترور او به همراه ندارد. بدون شکل‌گیری گفتمان‌ها، افراد هر قدر هم توانا و خلاق بودند توانایی تغییر در مسیر تاریخ را نداشتند اما مسائل بسیار مهمی در سطح خبگان اجتماعی و دولتی مطرح گردید که در دهه‌های بعد به گذار از ساختار پیشین کمک کرد.

موضوع محوری سیاست‌نامه‌ها و اندرزنامه‌ها بر مدار سلطنت می‌چرخید که در ذیل آن به مسائلی همچون قدرت سیاسی، حفظ حاکمیت، رعایت عدالت، نصایح به حکام به عنوان قوام‌بخش ساخت قدرت اشاره شده است. با این حال در دوره قاجار در بررسی مقایسه‌ای بین «ارشادنامه» و «جامع‌الشتات» که هر دو دربردارنده اندیشه میرزا ابوالقاسم قمی هستند، دو موضع کاملاً متفاوت در خصوص مشروعیت سلطنت اتخاذ شده است. قمی در ارشادنامه پادشاه را ظل‌الله و وکیل از سوی خدا، صاحب اختیار بندگان و جانشین خدا در زمین می‌داند اما در جامع‌الشتات بر عدم مشروعیت ذاتی و مستقل سلطنت و عدم وجوب اطاعت از سلاطین تأکید دارد (رحمانیان، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۴). با این حال، دغدغه اصلی اندرزنامه‌ها و سیاست‌نامه‌ها به دست آوردن قدرت و حفظ آن است. اما در عصر ناصری دغدغه بخش قابل توجهی از رساله‌ها تغییر می‌یابد به گونه‌ای که به طرح این سؤال پرداخته شده که چه کنیم دولت پایدار باشد؟ در واقع، این سنخ از رساله‌ها دغدغه حفظ سلطنت شاه و تداوم پادشاهی را دنبال نمی‌کنند بلکه به دنبال تداوم عمر دولت فراتر از موقعیت‌هایی که افراد در نظر می‌گیرند، هستند. در این میان «کتابچه غیبی»، «رساله شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی» و ... را می‌توان بازتاب‌دهنده این گفتمان مدرن از دولت تلقی کرد. در رساله آثار عقل در سیاست مدن، مشروعیت یا عدم آن در پادشاه مسئله

بحث نیست بلکه طرح بحث به شکل اینکه «آیا» وجود او موجب نظم و مانع هرج و مرج است؟ آمده است. به عبارت دیگر، در اینجا بر کارکرد ساخت قدرت و شخص پادشاه به مثابه الگویی که به تدریج باعث برجسته‌سازی نقش پادشاه در قبال مردمان شد، تأکید می‌شود و معیار سلطان خوب بودن نیز آگاه‌بودن او از فن سیاست است (بنگرید به: سیاست نامه‌های قاجاری، ۱۳۸۶: ۱/۱۶۵). این سنخ از ادبیات منعکس شده در متن رساله‌ها نشان می‌دهد افراد در قواعد بازی چه وضع و جایگاهی داشته‌اند.

برخی از متون روزنامه‌ها هم در این عرصه مباحث نوینی را طرح کرده‌اند. سرمقاله‌ای از روزنامه اختر با عنوان «آگاهی ملت از معاملات مأمورین» بر ضرورت آگاهی مردم از اقدامات دولتمردان تأکید دارد و می‌نویسد: «مردم باید مطلع باشند از آنیکه وظیفه‌های مأموریت مأموران محدود است. والی در حق رعیت تا کجا حق حکومت را دارد و حد ولایت او چیست. حدود حکمرانی نایب‌الحکومه و متصرف‌ها که پایین‌تر از والی هستند کدام است. همچنین تا برسد به مأموریت کوچک و نفرات ضبطیه تا به پاگرد محله. همچنین همه درجات مأمورین نیز وظایف خودشان را باید محدود دانسته عدم تجاوز از آن را فرضیه ذمت خود بدانند. دولت تفصیل دخل و خرج مالیات و بده دیوانی را به زبان اهالی مملکت چاپ کرده منتشر نماید تا اینکه رعیت بداند که وجوه مأخوذه از آنها به طور مشروع و به‌قاعده گرفته شده و...» (روزنامه اختر، سال ۱۴، ۱۲۹۳ ه.ق، شماره ۵۱). مجموعه این مباحث در منابع مختلف به معنای نوعی اجماع اساسی در وقوع تغییرات یا الزام به تغییر در قالب طرح مناسبات جدید بین دولت - رعیت و امداد مظلومین بود.

#### ۴-۴. نقش مواجهه ایران با دنیای بیرونی و اقتباس مفاهیم مسئله‌ساز در

##### حوزه عمومی

فرمان ناصرالدین‌شاه مبنی بر جدایی دولت از دربار تحت تأثیر سفرهای فرنگ صورت گرفت به گونه‌ای که وی پس از دیدار با بیسمارک بر ضرورت اخذ نظم بیسمارکی تأکید داشت و همچنین ایجاد وزارتخانه‌ها در این چند مرحله نیز برگرفته از این روند اخذ تجدد مشاهده‌ای و دیداری بود. روایت‌پردازان تاریخی و اندیشمندانی که بر مسئله وقوع تحولات از دربار تمرکز کرده‌اند اغلب چشم بر زمینه‌های اجتماعی این نوگرایی بسته‌اند.

به نظر می‌رسد که نیروهای جدیدی شکل گرفته بودند که در بازی استراتژیک نیروها توانسته‌اند سهمی از اعمال قدرت را به دست آورده بودند و این مسئله امری انتزاعی نبود بلکه در جایی به شکل دیگری درباره حکومت سخن می‌گفت. تغییر گزاره‌ها از مهم‌ترین رخدادهایی است که در مناسبات دولت-ملت و متأثر از وقوع وضع بحرانی و ورود مفاهیم و معانی نو صورت گرفت. در حالی که نخستین پادشاه قاجار در عبور دادن رعیت از دم تیغ، هیچ تردیدی به دل راه نمی‌داد و رعایا موجودات منفعلی بودند اما هرچه به دهه‌های پایانی حیات سیاسی ناصرالدین شاه نزدیک می‌شویم نوعی عقلانیت جدید در نتیجه تغییر در زمینه‌های اجتماعی ظهور یافت. در این شرایط از وضعیتی که در آن اولویت امور عبارت از نسبت پادشاه به سرزمین بود به سوی گفتمانی که اولویت آن تداوم دولت است، نوعی دگردیسی رخ داد و این نوع از مفصل‌بندی حکومت با نوع پیشین، متفاوت بود و این تفاوت در شیوه حکمرانی و تغییر در اقتصاد قدرت بازتاب داشت. یکی از مهم‌ترین عناصر سبک جدید حکمرانی اهمیت‌یابی سوژه‌ها در حوزه عمومی، تغییر در استراتژی‌ها و توجه به مسئله اقتصاد قدرت بود که این همه بیانگر تلاش برای ترویج طرحی نو به عنوان گفتمان دولت مدرن محسوب می‌شد. عمده بار انتقال مفاهیم و معانی نوظهور از دنیای بیرونی به ایران قرن نوزدهم را مترجم-مؤلفانی به عهده گرفتند که با روش ترجمه فعالانه سعی بر تسهیل مفاهیم غریبه و کاربست آنان در ادبیات سیاسی جدید ایران را داشتند.

### نتیجه‌گیری

اجزاء سه‌گانه‌ای که در تعریف هر نظام حکمرانی می‌توان جهت ارزیابی دقیق میزان انعکاس تحولات در آن از هم تفکیک نمود عبارتند از: ماهیت، ساختار و عملکرد. دولت ناصری در دهه اول شکل‌گیری خود با تلاش و اقدامات دولتمردانی وطن‌خواه از کنش و عملکرد پیشین خود فاصله گرفته و به سوی طرح گفتمان دولت مدرن گام برداشت. در دهه‌های میانی عصر ناصری به‌ویژه با اقدامات میرزا حسین خان سپهسالار و سفرهای پادشاه قاجار به اروپا و تأکید او به اخذ و کاربست تجدد مشاهده‌ای به توسعه رویکرد دولت مدرن از عملکرد به لایه درونی‌تر یعنی ساختارها کمک کرد. دگرگونی دیوان‌سالاری

سنتی با ایجاد وزارتخانه‌های جدید و سپس تأسیس نهادهای جدید در عرصه امنیت عمومی، قضاوت، و عدالت تأییدکننده این حرکت تدریجی با ضرب آهنگ‌های تند و ملایم به سوی تغییر بود. با این حال، ماهیت قدرت که مرکزی‌ترین لایه ممکن در درون قدرت بود همواره از طریق تعارض شخص ناصرالدین شاه با تحدید قدرت فردی از یک سو و در نتیجه تداوم فرهنگ سنتی محدود و تبعی از دگرگونی و تغییر ابا داشت و گاه موجب انقطاع بسیاری از پروژه‌های مورد علاقه ناصرالدین شاه و دلسردی او از وضع جدید می‌گردید. با این همه، هر چه به دهه پایانی عصر ناصری نزدیک می‌شویم، به‌ویژه پس از نهضت تنباکو و ترور پادشاه قاجار، نوعی تحرک قابل توجه از سوی گروه‌های فعال و آگاه اجتماعی برای سرایت‌بخشیدن فرایند دگرگونی به عمیق‌ترین و نفوذناپذیرترین لایه حکمرانی یعنی ایجاد تغییر در ماهیت قدرت هستیم که حرکت مشروطه به مثابه بخشی از اقدام در دگرگونی این لایه و اجرای طرح دولت مدرن عصر ناصری قابل تفسیر است.

## منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۶). **افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشرشده دوران قاجار**. تهران: آگاه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۱). **اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار**. تهران: خوارزمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). **امیرکبیر و ایران**. تهران: خوارزمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰). **شورش بر امتیازنامه وژی**. تهران: انتشارات پیام.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). **موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه**. تهران: زمینه.
- اصیل، حجت‌الله (۱۳۸۸). **رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله**. تهران: نشر نی. چاپ دوم.
- اعضادالسلطنه، علی‌قلی میرزا (۱۳۷۰). **اکسیرالتواریخ: تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۱۲۵۹ ق.**، به اهتمام جمشید کیان‌فر. تهران: ویسمن.

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷ الف). **تاریخ منتظم ناصری**. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب. جلد سوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۷ ب). **مرآة البلدان**. به تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۷). **خلسه مشهور به خوابنامه**. به کوشش محمود کتیرائی. تهران: نشر توکا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۵). **روزنامه خاطرات**. مقدمه و فهرس ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۹). **صدرالتواریخ: شرح حال صدرالاعظم‌های پادشاهان قاجار، از حاج ابراهیم کلانتر تا میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان**، تهران: وحید.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). **چالش‌های مدرن در ایران عصر قاجار**. تهران: انتشارات روزنامه ایران. چاپ اول.
- امانت، عباس (۱۳۸۲). **قبله عالم: ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران**. ترجمه حسن کامشاد. تهران: کارنامه.
- براون، ادوارد (۱۳۳۷). **تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در مشروطیت**. ترجمه محمد عباس. تهران: بی‌نا.
- بروگش، هینریش (۱۳۶۷). **سفری به دربار سلطان صاحبقران**. ترجمه حسین کردبچه. تهران: انتشارات اطلاعات.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۸). **تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران (دارالخلافه ناصری)**. جلد دوم. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۲). **تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ**. تهران: نشر تاریخ ایران. چ اول.
- جهانگیر میرزا (۱۳۲۷). **تاریخ نو**، به اهتمام عباس اقبال. تهران: کتابخانه علمی.
- حاج میرزا آقاسی، عباس بن مسلم (۱۳۲۳ ه.ق). **رساله چهار فصل سلطانی یا شمیم فرخی**. کتابخانه ملی. نسخه چاپ سنگی. بی‌نا.
- دروویل، گاسپار (۱۳۸۷). **سفرنامه دروویل**. ترجمه جواد محیی. تهران: گوتنبرگ.



- دماوندی، حاج محمدحسین نصرالله (۱۲۶۴ه.ق). **تحفه الناصریه فی معرفه الالهیه**، در؛ زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶). **سیاست نامه های قاجاری (رسائل سیاسی)**. ج ۲. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، صص ۵۰-۷.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۸). **تاریخ تفکر سیاسی در دوره قاجاریه**. تهران: پیام نور.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶). **سیاست نامه های قاجاری (رسائل سیاسی)**. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- سپهر کاشانی، میرزا محمدتقی (۱۳۷۷). **ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)**. ج ۲. به تصحیح جمشید کیان فر. تهران: اساطیر.
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۷). «مبانی عشیره ای فرهنگ سیاسی ایران». **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**. سال سیزدهم. شماره ۳ و ۴.
- سیف، احمد (۱۳۸۰). **استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران**. تهران: رسانش. چاپ اول.
- علمداری، کاظم (۱۳۸۰). **چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟** تهران: نشر توسعه. چاپ پنجم.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۳). **تداوم و تحول تاریخ نویسی در ایران عصر قاجار**. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، چاپ اول.
- قزوینی، محمدشفیع (۱۳۷۰). **قانون قزوینی (انتقاد اوضاع اجتماعی ایران دوره ناصری)**. به کوشش ایرج افشار. تهران: طایفه.
- کهن، گوئل (۱۳۶۰). **تاریخ سانسور در مطبوعات ایران**. ج اول. تهران: آگاه..
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (خرداد و تیر ۱۳۷۶). «حکومت خودکامه: نظریه ای تطبیقی درباره دولت، سیاست و جامعه ایرانی». **ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**. شماره نهم و دهم.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۴). **تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران**. ج ۲ و ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- مراغه ای، زین العابدین (۱۳۶۴). **سیاحت نامه ابراهیم بیگ**. به کوشش ع. م. سپانلو. تهران: اسفار.

- میرزاملکم خان (۱۳۲۷). **مجموعه آثار**. تدوین و تنظیم محمد محیط طباطبایی. تهران: کتابخانه دانش.
- نائینی، میرزاملکم (۱۳۰۱ ه.ق). **رساله وجوب سلطنت ناصرالدین شاه**، در: زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶). **سیاست‌نامه‌های قاجاری (رسائل سیاسی)**. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی. ج ۲. صص ۴۰۶-۳۸۹.
- ناطق، هما (بی تا). **مصیبت وبا و بلای حکومت**. تهران: گستره.
- وطن خواه، مصطفی (۱۳۸۰). **موانع تاریخی توسعه نیافتگی در ایران**. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰). **تاریخ روضه‌الصفای ناصری**. تصحیح جمشید کیان‌فر. تهران: اساطیر. جلد ۱۵.
- روزنامه **اختر**، ۱۳۰۴ ه.ق، سال ۱۲، شماره ۲۸ و ۲۹
- روزنامه **حبل‌المتین**، ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ه.ق، مقاله: ناخوشی ایران چیست؟
- روزنامه **ملت سنیہ ایران**، ۱۴ ربیع‌الاول ۱۲۸۳ ه.ق
- روزنامه **وقایع اتفاقیه**، ۵ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه.ق